

طرز تلفظ چند لغت در قرن نهم هجری و در محدوده جغرافیایی عراق عجم

برگرفته از دستنویس کلیات پیرجمال اردستانی
محفوظ در تالار نسخ خطی مجلس شورای اسلامی

امید سُروری

مقدمه:

زبان فارسی از دوره سامانی دوره‌های تحوّل فراوانی را پشت سر گذاشته، ولی این تحولات بنیادی نبوده و حلقه اتصال ما با میراث مکتوب گذشته را از بین نبرده‌اند. اما متأسفانه و بناچار، امروز لهجه تهرانی به عنوان لهجه غالب که غلبه خود را از دوره قاجار و مشروطه به دست آورده، می‌رود تا بنیان زبان جدیدی را در خانواده زبان فارسی و در مرز و بوم بزرگ کشورمان ایران بگذارد و تحولی عظیم را صورت دهد. یکی از نتایج این تحول این است که برخی محققین و مصححین به تصور این که در جغرافیای زبان فارسی گذشته، لهجه‌ها تفاوت مهمی با هم نداشته‌اند و این تفاوتها مهم نبوده‌اند، متون خطی را به لهجه نوشتاری امروز تصحیح کرده و از کنار برخی اشارات که در متون خطی نشاندهنده چگونگی طرز تلفظ برخی کلمات است به راحتی می‌گذرند و حتی برخی تفاوتها را اغلاط املائی حساب کرده و بی‌اهمیت می‌دانند و در نهایت کار، تصحیحی به لهجه نوشتاری امروز ارائه می‌دهند تا به اصطلاح خواننده بتواند آن را بخواند و بفهمد و حتی در توضیحات و حواشی نیز خبری از وجود این اطلاعات مهم زبانشناسی و لهجه‌شناسی نمی‌دهند. کاتبان و مؤلفان خوش‌ذوق و آگاه برخی متون خطی، بر روی برخی کلمات شکل و اعراب گذاشته‌اند و

گاهی نیز کلمه‌ها را به املائی متفاوت نوشته‌اند تا طرز تلفظی که در نظر آنها درست بوده به خواننده منتقل شود. این گونه اشارات غلط و بی‌اهمیت نیستند، بلکه نشان‌دهنده طرز تلفظ متفاوت یک کلمه در مناطق مختلف و دوره‌های زمانی متفاوت، در پهنه زبان و ادب فارسی است، که از نظر زبانشناسی و بررسی گویشها و لهجه‌های مناطق مختلف، اهمیت فراوانی دارند.

یکی از آثار کم نظیری که کاتب آن سعی کرده لهجه و طرز تلفظ مؤلف در برخی کلمات را با گذاشتن شکل و حرکت به روی کاغذ منتقل کند، نسخه‌ای از قرن نهم هجری، تحت عنوان کلیات پیرجمال اردستانی (عارف شیعه قرن نهم هجری) است، که در مخزن کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. در اثر اقدام کاتب این نسخه امروز سند و مدرکی مهم به جای مانده که دارای اطلاعات مهم زبانشناسی است و نشان می‌دهد که در محدوده جغرافیایی عراق عجم و در دوره تاریخی قرن نهم هجری، برخی لغات به طرز متفاوت با فارسی امروز (لهجه غالب) تلفظ می‌شده است. بررسی این گونه تلفظها که با لهجه مردم برخی مناطق دیگر ایران قدیم تفاوت و شباهتهایی داشته و دارد، در چگونگی تحول زبان فارسی بخصوص در طرز تلفظ لغات، اهمیت فراوانی دارد. امید است روزی این گونه نسخه‌ها مورد توجه و عنایت بیشتر محققین و مصححین واقع شود و این ویژگی مهم را همواره در نظر داشته باشند.

۱. معرفی و مشخصات نسخه:

این نسخه از کلیات پیر جمال اردستانی به شماره ۴۲۷۶ در مخزن کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است و به ترتیب شامل رساله‌های مرآة الافراد، شرح الکنوز (قسم اول)، کنز الدقایق، شرح الکنوز (قسم دوم)، روح القدس (قسم سوم شرح الکنوز) و تنبیه العارفين می‌شود. نوع جلد آن تیماج مقوایی قرمز در ابعاد (۱۲×۲۱/۵) و نوع کاغذ آن اصفهانی است. این نسخه توسط کاتبی نامعلوم به خط نستعلیق خوش در ۳۰۷ برگ ۲۵ سطری نوشته شده است و به استناد نوع خط، رسم الخط، جلد، کاغذ و نوع تزئینات و تذهیبات (در کتیبه‌ها، سرلوح‌ها، جدولها، شمشه‌ها و...) به احتمال بسیار قوی در روزگار مؤلف و در قرن نهم هجری کتابت شده است؛ چون علاوه بر این که دارای ویژگیها و خصوصیات نسخ دوره تیموری است، بر اساس گفته مؤلف مقامات جامی این گونه نسخه‌ها که به این ترتیب تهیه می‌شده در روزگار خود پیرجمال توسط مریدان وی به این شکل و آیین در زیبایی هرچه تمام‌تر ترتیب داده می‌شده‌اند^۱ و جالب این که این نسخه نیز از زیباترین نسخ به جای مانده از همان دوره است.

نکته مهم دیگر این که برخی ویژگیهای رسم الخط این نسخه به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مطالب را برای کاتب املا می‌کرده‌اند، از جمله این که بر روی برخی کلمات شکل و حرکت گذاشته و نیز در قسمتهای منثور علامت وقفی به شکل نقطه نگاشته تا خواننده در هنگام خواندن در جاهایی که باید، وقف کند و بتواند معنای درست را استخراج کند. این نشانه‌ها به خصوص حرکت گذاریهای کاتب، نشان‌دهنده لهجه و گونه خاص زبانی وی و یا خواننده متنی است که به او کمک می‌کرده است و همین ویژگی مهم رسم الخط باعث شده تا گونه‌ای از لهجه‌های زبان عراق عجم تا جایی که ممکن بوده توسط کاتب به روی کاغذ منتقل شود.

و به طور قطع این گونهٔ زبان همان گونهٔ فارسی عراق عجمی بوده که خود پیرجمال نیز به آن زبان صحبت می‌کرده است.

به گفتهٔ استاد عظیم‌الشان عبدالحسین حائری (که در بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی درحال تهیهٔ فهرست نسخ هستند) این نسخه از مرحوم رکن الدین همایونفرخ خریداری شده است.

۲. معرفی لغات:

۱-۲ لغاتی که به صورت گروهی در شکل، حرکت و صدا مشترکند:

۱-۱-۲ لغاتی که به های غیر ملفوظ «ه» ختم شده‌اند، بر خلاف امروز که با صدای زیر یا کسره خوانده می‌شوند با صدای زبر یا فتحه تلفظ می‌شده‌اند. چون مشخص نیست که این قانون در مورد چه تعداد از این لغات رعایت می‌شده، فهرستی از همهٔ لغاتی که کاتب تلفظ آنها را به این صورت نشان داده به همراه نمونه آورده شده است:

۱-۱-۲-۱ حرف اضافهٔ **به** (**به**) **به** ^۱:

تا قوّه و دست‌گاه داری شاید رویی **بِه** راه آری ^۲

روزی که **به** سنِ صغیر **بودم** در سایهٔ لطف پیر **بودم** ^۳

۱-۱-۲-۲ تلفظ پیشوند امری « ب » به صورت « **بَ** » :

گوش به نظم دار و **بدان** که از جانب حق هیچ تقصیر نیست ^۴

۱-۱-۲-۳ تلفظ برخی صفت‌های مفعولی با زبر در آخر :

۱-۱-۲-۳-۱ **شده** **شده** **شده**:

ای شهره **شده** به جای مردان سر ننهاده به پای مردان ^۵

۱-۱-۲-۳-۲ **ندیده** **ندیده** **ندیده**:

نزدیک فنا رسیده **بودم** وانوار بقا **ندیده** **بودم** ^۶

۱-۱-۲-۳-۳ **باخته** **باخته** **باخته**:

۱. حرف اضافهٔ « به » در رسم الخط این نسخه تقریباً در همهٔ موارد به صورت چسبان نوشته شده است. مثل (**بسن**)

۲. پیرجمال اردستانی، تنبیه العارفين، نسخهٔ خطی کلیات پیرجمال اردستانی محفوظ در مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۴۲۷۶

، برگ ۲۳۷

۳. همان، برگ ۲۳۷

۴. همان، برگ ۲۵۲

۵. همان، برگ ۲۴۱

۶. همان، برگ ۲۸۱

| | |
|--|---|
| در <u>بَاخْتَه</u> عمر و زندگانی ^۱ | عمریست که در جهان فانی |
| | ۴-۳-۱-۱-۲ <u>خَفْتَه</u> <u>خَفْتَه</u> : |
| شُررهای <u>خَفْتَه</u> به خیز آورد ^۲ | چو دانا به نادان ستیز آورد |
| ۴-۱-۱-۲ لغات متنوع دیگری که خود و احتمالاً هم‌خانواده‌هایشان به همین صورت تلفظ می‌شده‌اند: | |
| | ۱-۴-۱-۱-۲ <u>بِرَهْنَه</u> <u>بِرَهْنَه</u> : |
| مغرور زند به ترک و تازی ^۳ | هرگز نکند <u>بِرَهْنَه</u> بازی |
| | ۲-۴-۱-۱-۲ <u>کَاسَه</u> <u>کَاسَه</u> : |
| چون عاشق رند لایبالی ^۴ | هم <u>کَاسَه</u> شوی تو با جمالی |
| | ۳-۴-۱-۱-۲ <u>تَاسَه</u> <u>تَاسَه</u> : |
| به ترکان مهر و به جان <u>تَاسَه</u> کن ^۵ | تو کیک و مگس را به هم کاسه کن |
| | ۵-۴-۱-۱-۲ <u>هَمَه</u> <u>هَمَه</u> : |
| روزی خران پایگاه‌هند ^۶ | این اهل جهان <u>هَمَه</u> چو کاهند |
| | ۶-۴-۱-۱-۲ <u>لِحْظَه</u> <u>لِحْظَه</u> : |
| کزیشان همی برد هر <u>لِحْظَه</u> نرد ^۷ | ولی در میانشان یکی بود فرد |
| | ۷-۴-۱-۱-۲ <u>هَمِیشَه</u> <u>هَمِیشَه</u> : |
| چو موسی <u>هَمِیشَه</u> به قالم ازو ^۸ | بدان خور که دایم هلالم ازو |
| | ۸-۴-۱-۱-۲ <u>پِیَالَه</u> <u>پِیَالَه</u> : |
| ز جور حریفان به جور اندرم ^۹ | چو می در <u>پِیَالَه</u> به دور اندرم |



۱. همان، همان برگ
۲. پیرجمال اردستانی، شرح الکنوز، نسخهٔ خطی کلیات پیرجمال اردستانی محفوظ در مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۴۲۷۶، برگ ۱۵۴
۳. تنبیه العارفین، برگ ۲۷۸
۴. همان، برگ ۲۵۲
۵. شرح الکنوز، برگ ۷۸
۶. تنبیه العارفین، برگ ۲۷۹
۷. شرح الکنوز برگ ۷۴
۸. همان، برگ ۸۴
۹. همان، برگ ۷۸

| | |
|----------------------|----------|
| ۱-۱-۱-۲-۴-۹ گله، وله | گله، وله |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۰ آیینَه | آیینَه: |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۱ شکوفَه | شکوفَه: |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۲ غنچه | غنچه: |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۳ لاله | لالَه: |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۴ میوه | میوه: |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۵ نقره | نقره: |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۶ خواجه | خواجه: |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۷ جامه | جامه: |
| ۱-۱-۱-۲-۴-۱۸ پنبه | پنبه: |

که جان در خمراست و دل در وله^۱

تو رخ را مپوشان به آیینَه در^۲

نمایم درین باغ صد گونه ورد^۳

چو غنچه بخنید و جامه درید^۴

من از من جدا کرد چون گل ز خار^۵

هم تو چشان شهد که زار تو آند

من اسرار اسرار عشق

در خواجه بنگر در آثار نور

که از غفلت تو نی سوزناک

ز سر تا قدم شد چومن جامه چاک^۹

۱. همان، برگ ۸۱
۲. همان، همان برگ
۳. همان، برگ ۸۳
۴. همان، برگ ۹۹
۵. همان، برگ ۷۹
۶. پیرجمال اردستانی، کنزالدقایق، نسخه خطی کلیات پیرجمال اردستانی محفوظ در مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۲۷۶، برگ ۱۲۰
۷. شرح الکنوز، برگ ۸۳
۸. همان، برگ ۱۷۷
۹. همان، برگ ۱۹۶

| | |
|--|--|
| وگر شیر نر بیند اندر حضور ^۱ | وگر پهلوان <u>پنبه</u> بیند ز دور |
| | ۱-۲-۱-۴-۱۹ <u>دنبه</u> <u>دنبه</u> : |
| عیب بود آدمی <u>دنبه</u> دار ^۲ | رو به و دم عیب مدان ای سوار |
| | ۱-۲-۱-۴-۲۰ <u>حجره</u> <u>حجره</u> : |
| داشت ولی پور وزیر اعتبار ^۳ | غیر در ان <u>حجره</u> نکردی گذار |
| | ۱-۲-۱-۴-۲۱ <u>پرده</u> <u>پرده</u> : |
| این <u>پرسر پرده</u> در پرده در ^۴ | پرده من باد بداد این قمر |
| | ۱-۲-۱-۴-۲۲ <u>سایه</u> <u>سایه</u> : |
| | ترک این <u>سایه</u> نشینی بکن ^۵ |

| | |
|---------------------------------------|--|
| | ۱-۲-۱-۴-۲۳ <u>غوطه</u> <u>غوطه</u> : |
| لعنتی بر سراب باید کرد ^۶ | <u>غوطه</u> در بحر عشق باید زد |
| | ۱-۲-۱-۴-۲۴ <u>طایفه</u> ، <u>عرضه</u> ، <u>طایفه</u> ، <u>عرضه</u> : |
| | کار هر دو <u>طایفه عرضه</u> آفت گشته ^۷ |
| | ۱-۲-۱-۴-۲۵ <u>لقمه</u> <u>لقمه</u> : |
| | اگر حریص باشد و یک <u>لقمه</u> زیادت خورد ^۸ |
| | ۱-۲-۱-۴-۲۶ <u>صومعه</u> <u>صومعه</u> : |
| | آن قوم که ذکر و تسبیح و <u>صومعه</u> شعار خود کرده اند ^۹ |
| | ۱-۲-۱-۴-۲۷ <u>حلقه</u> <u>حلقه</u> : |
| که بر که نباشد مجال فرس ^{۱۰} | جمالی مجنبان تو <u>حلقه</u> جرس |

۱. همان، برگ ۲۰۳
۲. کنز الدقایق، برگ ۱۳۹
۳. همان، برگ ۱۴۱
۴. همان، برگ ۱۵۰
۵. پیرجمال اردستانی، مرآة الافراد، نسخه خطی کلیات پیرجمال اردستانی محفوظ در مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۲۷۶، برگ ۲۴
۶. همان، برگ ۲۵
۷. همان، برگ ۴۴
۸. همان، برگ ۵۱
۹. همان، برگ ۶۰
۱۰. شرح الکنوز، برگ ۸۳

| | | |
|--|---------|--------------------------------|
| ۲-۱-۱-۴-۲۸ رنجه | رنجه: | که هروقت شاهان ز بهر ظهور |
| قدم رنجه کردندز نزدیک و دور ^۱ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۲۹ گوشه | گوشه: | براهیم گردد به هر نار و دود |
| در آید به قتل جگر گوشه زود ^۲ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۳۰ فتنه | فتنه: | جمالی ازان نرگس فتنه جو |
| نشانی به من ده که تن شد دو تو ^۳ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۳۱ دواسپه | دواسپه: | ازیرا که اقبال شاه جهان |
| دواسپه بُد اندر پی او دوان ^۴ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۳۲ کهنه | کهنه: | تو تعبیر و تقویم کهنه مخوان |
| که تقویم کهنه فزاید زبان ^۵ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۳۳ نوحه | نوحه: | چند کنم نوحه و زاریء دل |
| بر نکنم مِهَر به خواریء دل ^۶ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۳۴ نغمه | نغمه: | در غزل و نغمه و تأویل حال |
| محرم سر گشت به صاحب جمال ^۷ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۳۵ عرصه | عرصه: | شاه عراق آمد در عرصه گاه |
| باخبر و با سپر و با سپاه ^۸ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۳۶ جرعه | جرعه: | بحر عراق آنکه بود زنده رود |
| جرعه ای از کوزهء احجوبه بود ^۹ | | |
| ۲-۱-۱-۴-۳۷ خاصه | خاصه: | دوست به چنگ آر به از دوست نیست |
| دوست به چنگ آر به از دوست نیست ^{۱۰} | | |
| خاصه یکی دوست که در پوست نیست ^{۱۱} | | |

۱. همان، برگ ۸۳
۲. همان، برگ ۱۵۷
۳. همان، برگ ۱۶۸
۴. همان، برگ ۱۷۵
۵. همان، برگ ۱۵۵
۶. کنز الدقائق، برگ ۱۱۹
۷. همان، برگ ۱۳۹
۸. همان، برگ ۱۴۲
۹. همان، برگ ۱۳۸
۱۰. همان، برگ ۱۲۷

۲-۱-۱-۴-۳۸ مجموعه: مجموعه:

صورت آینهٔ اسکندری

آیت مجموعهٔ پیغمبری^۱

۲-۱-۱-۴-۳۹ یاوه

یاوه:

گشت خزان یاوه گل آورد خار^۲

چونکه رسید آن دم مست بهار

۲-۱-۱-۴-۴۰ کوفه

کوفه:

چرا ری به هم ریخت آن ملک زفت^۳

چرا شهر کوفه ابر باد رفت

۲-۱-۱-۴-۴۱ مدینه

مدینه:

به سوی مدینه روان گشت چو روز^۴

چو شب گشت آن شاه گیتی فروز

۲-۱-۱-۴-۴۲ کعبه

کعبه:

به قدِّ محمد عیان گشت راست^۵

که اسرار کعبه که نور خداست

۲-۱-۱-۴-۴۳ میکده

میکده:

ابا جان او عهد و پیمان بست^۶

در آن میکده ساقی از چشم مست

۲-۱-۱-۴-۴۴ پیوسته

پیوسته:

همه عشق ورزید و اسرار کار^۷

بجان بود پیوسته جویای یار

۲-۱-۱-۴-۴۵ مع القصه

مع القصه:

جفا می‌فزودند بر توریان^۸

مع القصه ترکان تیموریان

۲-۱-۱-۴-۴۶ فی الحقیقه

فی الحقیقه:

اکنون فی الحقیقه قومی که پرتو نور حق در عالم صورت بدیدند^۹

۲-۱-۱-۴-۴۷ قرعه

قرعه:

دگر آنکه می‌دید لقمان راد که این قرعه بر نام احمد فتاد^{۱۰}

۱. همان، برگ ۱۳۲

۲. همان، برگ ۱۲۳

۳. شرح الکنوز، برگ ۹۱

۴. همان، برگ ۱۰۵

۵. همان، همان برگ

۶. همان، برگ ۱۹۷

۷. همان، برگ ۲۱۰

۸. همان، برگ ۹۸

۹. مرآة الافراد، برگ ۶۰

۱۰. شرح الکنوز، برگ ۱۵۹

۲-۱-۲ تلفظ خفیفِ مصوت بلند «ی» به صورت صدایی مابین مصوت «ی» و مصوت کوتاه «ا» در برخی از کلمات.

کاتب برای نشان دادن این نوع تلفظ از دو راه استفاده کرده: نخست بر روی مصوت «ی» علامت ساکن گذاشته و دوم این که قبل از مصوت «ی» علامت زیر یا کسره نوشته است:

۲-۱-۲-۱ هیج هیج:

ای عزیز اعتقاد کن که هر چه در حق اولیا گفته‌اند هیج محال نیست.^۱

۲-۱-۲-۲ پیچ پیچ:

سر از نصح دانا پیچ و مرنج که در نصح پیرست این تخت و گنج^۲

۲-۱-۲-۳ گیرد گیرد:

تعلیم ز ابلهان نگیرد وز حسرت این و آن نمیرد^۳

گردد پی هر یتیم محزون

تا برگیرد چو در مکنون^۴

۲-۱-۲-۴ بیرون بیرون:

ناگاه شکافت سینۀ کوه آمد بیرون گروه انبوه^۵

۲-۱-۲-۵ پیر پیر:

نمودش که برخیز و چالاک شو به درگاه پیران غمناک شو^۶

۲-۱-۲-۶ امیر ، فقیر ، امیر ، فقیر:

ندیدند مالی ز ملک امیر یتیم زمانند و زار و فقیر^۷

۲-۱-۲-۷ زنجیر زنجیر:

جمالی مجناب تو زنجیر درد که روی جهان شد ازین درد زرد^۸

۲-۱-۲-۸ حقیر حقیر:

ولیکن مبین ذره‌ای را حقیر که از مهر ذرات شد مستتیر^۹

۱. تنبیه العارفين، برگ ۲۴۰

۲. شرح الكنوز، برگ ۱۷۳

۳. تنبیه العارفين، برگ ۲۷۰

۴. همان، برگ ۲۷۸

۵. همان، برگ ۲۴۳

۶. شرح الكنوز، برگ ۹۹

۷. شرح الكنوز، برگ ۱۰۳

۸. همان، همان برگ

۹. همان، برگ ۱۵۳

- ۹-۲-۱-۲ **تقصیر** **تقصیر**
قدم رنجَه فرما که آن پیر ما
- ۱۰-۲-۱-۲ **ضمیر** **ضمیر**:
خبردار بود از **ضمیر** طُیور
- ۱۱-۲-۱-۲ **اسیر** **اسیر**:
که در بر و در بحر گردد امیر
- ۱۲-۲-۱-۲ **بصیر** **بصیر**:
یکی یار بگزین حکیم و **بصیر**
- ۱۳-۲-۱-۲ **نیکی** **نیکی**:
تا چند به کنج خود گریزم
- ۱۴-۲-۱-۲ **کیک** (حشره) **کیک**:
تو از بهر **کیکی** مسوزان گلیم
- ۱۵-۲-۱-۲ **دلیل** **دلیل**
به جز پیر ماهر تو مادر مگو
- ۱۶-۲-۱-۲ **می‌زند** **می‌زند**:
به امید دلدار در **می‌زند**
- ۱۷-۲-۱-۲ **شیر** **شیر**:
چو زده فرو رفته در **شیر** بود
- ۱۸-۲-۱-۲ **هیچ** **هیچ**:
و **هیچ** درویشی که دم از درویشی می‌زند^۱
۱. همان، برگ ۱۵۶
۲. همان، برگ ۱۷۰
۳. همان، برگ ۱۹۶
۴. همان، برگ ۱۷۵
۵. تنبیه العارفين، برگ ۲۷۵
۶. شرح الکنوز، برگ ۱۰
۷. همان، برگ ۱۰۶
۸. همان، برگ ۱۹۹
۹. همان، برگ ۲۱۹
۱۰. تنبیه العارفين، برگ ۲۷۷

۱۹-۲-۱-۲ نازنین

نزدیک‌تر آی تا بینی

ای آنکه چو غنچه نازنینی^۱

۲۰-۲-۱-۲ میوه

هم تو چشان شهید که زار تو آند

برگ تو و میوه و بار تو آند^۲

۲۱-۲-۱-۲ فقیر

روز بود روز چو شمع منیر

رفع شود سدّ امیر و فقیر^۳

۲-۲ کلماتی که در یک گروه خاص قرار نمی‌گیرند و به صورت انفرادی با حرکت و شکل‌های مختلف، به‌طور متفاوت تلفظ می‌شده‌اند:

۱-۲-۲ یک یک

سرّ ازل و ابد بیکبار

می‌دید چنان که هست ای یار^۴

اندر بر من نبود یکدم

می‌خواست همیشه یار و همدم^۵

۲-۲-۲ هزار هزار

جز عاشق فرد باز ماند

گر خود دو هزار راز داند^۶

۳-۲-۲ سوار سوار - سوار

آن شخص که سوار بود درین حقیر به خُلق نگاه می‌کرد^۷

که هر جنس با جنس گیرد قرار

پیاده نبیند رخ شهسوار^۸

به اهل قرار آن نگار سوار

نگیرد گذار و چه جوید کنار^۹

۴-۲-۲ سیور (گشتن)

۱. همان، برگ ۲۸۷

۲. کنز الدقایق، برگ ۱۲۰

۳. همان، برگ ۱۳۶

۴. تنبیه العارفین، برگ ۲۳۱

۵. همان، برگ ۲۵۵

۶. همان، برگ ۲۸۲

۷. همان، برگ ۲۴۰

۸. شرح الکنوز، برگ ۱۹۵

۹. همان، برگ ۱۸۰

| | |
|--|---|
| مستغنی دیر خود نبودم ^۱ | آگاه ز <u>سَیِر</u> خود نبودم |
| در آمد <u>بَمَیْدَان</u> و بازار من ^۲ | ۵-۲-۲ <u>مَیْدَان</u> <u>مَیْدَان</u> چو هندوی زنگیء طرّار من |
| <u>چو مَی</u> در دهانم همی کرد زود ^۳ | ۶-۲-۲ <u>مَی</u> (<u>باده</u>) <u>مَی</u> : طوافم همی کرد و کف می‌فروود |
| خواست کند هر سه نصیحت تمام ^۴ | خسرو <u>مِیخواره</u> چو می‌دید و جام |
| خلقش همه شاد و مست چون مَی ^۵ | ۷-۲-۲ <u>رِی</u> (شهر) <u>رِی</u> گفتا شهری به سَر حد <u>رِی</u> |
| که در <u>فَی</u> فغانست از شور مَی ^۶ | ۸-۲-۲ <u>نِی</u> <u>نِی</u> : که تا باز گویم من اسرار <u>نِی</u> |
| سیم جدا کن ز زر و کَه ز <u>جَو</u> ^۷ | ۹-۲-۲ <u>رَو</u> (فعل امر)، <u>جَو</u> (دانه) <u>رَو</u> ، <u>جَو</u> : بر سر احجوبه و محجوبه <u>رَو</u> |
| دم به دمش روز نو و ماه نو ^۸ | آن گهر پر ز هنر <u>تندرو</u> |
| کیستست مقام و تخت تمکین ^۹ | ۱۰-۲-۲ <u>سَرگین</u> <u>سَرگین</u> : حیوان خفته میان <u>سَرگین</u> |
| که عاشق نبودند چون سرخوشان ^{۱۰} | ۱۱-۲-۲ <u>سَرکش</u> <u>سَرکش</u> : ازو غافل القصه آن <u>سَرکشان</u> |
| | ۱۲-۲-۲ <u>رَسیدن</u> <u>رَسیدن</u> : |

۱. تنبیه العارفين، برگ ۲۵۰
۲. شرح الکنوز، برگ ۷۷
۳. همان، برگ ۷۹
۴. کنزالدقایق، برگ ۱۲۶
۵. تنبیه العارفين، برگ ۲۸۰
۶. شرح الکنوز، برگ ۱۸۸
۷. کنز الدقایق، برگ ۱۱۴
۸. همان، برگ ۱۲۴
۹. تنبیه العارفين، برگ ۲۶۹
۱۰. شرح الکنوز، برگ ۱۵۸

- خلیل خدا بود و چون دید خواب
ز تاویل غیبی رسیدش جواب^۱
- بی آنکه خللی به صورت ایشان رسید^۲
۱۳-۲-۲ کشیدن کشیدن:
حق برایشان بگمارد سلطانی سخت دل تا کینه دروشان از ایشان بگشود^۳
- ۱۴-۲-۲ وصال وصال:
پس آنکه به بیمار آورده حال
۱۵-۲-۲ رباط رباط:
غریبانه باید شدن در رباط
که در ره نبودست عیش و نشاط^۴
- ۱۶-۲-۲ چراغ چراغ:
جامه زربفت و کتان بر تنش
همچو چراغی که بود روغنش^۵
- ۱۷-۲-۲ چرا (ضمیمه پرسشی) چرا:
تو سیمرغ بگذار و یک مرغ بین
چو در کوه قافی چرای حزین^۶
- ۱۸-۲-۲ عدالت عدالت:
خبردار از شهر و اسپاه باش
به ملک عدالت در آ شاه باش^۷
- ۱۹-۲-۲ خضر (ع) خضر:
خضر در نهایت ظلمت چه دید
سکندر ازان در چرا پس خزید^۸
- ۲۰-۲-۲ گرسنه گرسنه:
شیر گرسنه چو بدید آن طعام
چست درآمد که در آرد به کام^۹
- ۲۱-۲-۲ فزا (فعل امر) فزا:
۱. شرح الکنوز، برگ ۱۵۵
۲. همان، برگ ۱۷۲
۳. مرآة الافراد، برگ ۶۷
۴. شرح الکنوز، برگ ۱۸۸
۵. همان، همان برگ
۶. کنز الدقایق، برگ ۱۳۵
۷. شرح الکنوز، برگ ۱۶۲
۸. همان، برگ ۲۱۷
۹. همان، برگ ۱۶۸
۱۰. کنز الدقایق، برگ ۱۳۵

باشد که رسی به صحبت یار^۱

در حلم فِزًا و حق نگهدار

عراق (منطقه) عراق: ۲۲-۲-۲

که از هم بریزد به زهر فراق^۲

بسا شهر معمور همچون عراق

عراق: ۲۳-۲-۲ جیحون (رود) جیحون:

چون خاک تو پر خون شود صحرائی دل گلگون شود چشم تو چون جیحون شود دزدیده در دیدار شو^۳

پیدا: ۲۴-۲-۲

تا چنان خود را محو و ناپیدا نگردانی^۴

خاتمه:

در پایان باید گفت لغاتی که در این مقاله معرفی شده هر کدام با این حرکات و شکلها از بسامد زیادی در میان سطور این چهار رساله برخوردارند و آنچه که آورده شده تنها نمونه‌هایی از آن حجم گسترده است و دیگر این که این نسخه علاوه بر نشانه‌های یاد شده نشانه‌های فراوان دیگری نیز دارد که باید توسط اهل فن با دقت خاصی مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد.

فهرست منابع

اردستانی، پیرجمال، تنبیه العارفين، نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۴۲۷۶.

اردستانی، پیرجمال، شرح الكنوز، نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۴۲۷۶.

اردستانی، پیرجمال، کنزالدقایق، نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۴۲۷۶.

اردستانی، پیرجمال، مرآة الافراد، نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۴۲۷۶.

باخزری عبدالواسع، مقامات جامی، به تصحیح نجیب مایل هروی، (نشر نی، چاپ دوم ۱۳۸۳) ص ۱۸۰

۱. تنبیه العارفين، برگ ۲۴۱

۲. شرح الكنوز، برگ ۱۶۶

۳. مرآة الافراد، برگ ۱۲

۴. همان، برگ ۲۰